

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون اشتراط اباحه لباس

امام راحل فرموده است:

«الثاني: الإباحة، فلا يجوز في المغصوب مع العلم بالغصبيّة، فلو لم يعلم بها صحّت صلاته، وكذا مع النسيان إلا في الغاصب نفسه، فلا يُترك الاحتياط بالإعادة»^۱.

بحثی که قبلاً داشتیم، این بود که شرط است لباس مصلی (نمازگزار) مباح باشد؛ معنای این شرط آن است که غصبی نباشد. دلیل این شرط این است که غصب، اگر عین افعال نماز باشد، به گونه‌ای که عرف با اشاره به رکوع یا سجود بگوید: «این فعل، غصب است»؛ یعنی این فعل رکوع، غصب محسوب می‌شود و این فعل سجود نیز غصب است، اگر خود این افعال نماز، مصداق غصب باشد، این فعل، مبغوض است، و روشن است که شیء مبغوض نمی‌تواند مقرب الی الله باشد، فلذا، سرّ اینکه نهی در عبادات موجب فساد است، همین است. سرّ اساسی این مطلب که نهی در عبادات موجب فساد می‌شود، این است که عبادت منهی عنه، مبغوض عندالله است و با شیء مبغوض نمی‌توان تقرب به پروردگار پیدا کرد.

مرحوم آقای خویی این مطلب را رد کرده و فرموده است: این افعال رکوعی و سجودی، مبادی رکوع هستند، و رکوع، خود آن هیئت است. همچنین، فعل غصب غیر از رکوع است؛ غصب متقوم است به تصرف در آن مال مغصوب و آن ثوب مغصوب، ولی رکوع اصلاً تقوّمی به ثوب و تصرف در آن ندارد. رکوع، حتی اگر شخص عریان هم باشد، می‌تواند انجام شود. پس این‌ها دو مقوله متفاوت هستند.

عرض می‌کنیم که این دو رد، با اندک تأملی معلوم می‌شود که صحیح نیستند؛ چون اولاً، اینکه حرکات رکوعی و سجودی، غیر از رکوع باشند و رکوع، نفس آن حالت باشد، این از اذهان عرف بعید است و اساساً عرف نمی‌فهمد منظور چیست. آن هیئت بدون فعل، وجود خارجی ندارد و اصلاً تحقق نمی‌یابد. باید شخص فعلی را به صورت انحاء مرتکب شود تا این فعل انحاء، وقتی که به حدّ خود رسید و سرش را پایین آورد، «فعل رکوع» شود. آیا این‌ها فعل نیستند؟ فعل هستند. آن

۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۸.

وقت، این فعل، رکوع می‌شود. رکوع از افعال نماز است. هیئت یعنی چه؟ اصلاً این هیئت بدون این فعل خارجی، تحقق ندارد.

ایشان می‌گویند این‌ها مبادی آن رکوع هستند؛ خیر، اساساً این حرف درست نیست و عرف این‌ها را نمی‌فهمد و برایش قابل درک نیست. مگر این فعل نیست که این آقا در حال رکوع است؟ همین که انسان خم شد، رکوع صدق می‌کند، و این فعل است. در مورد سجده نیز همینطور است، همین که انسان سر را روی زمین می‌گذارد، پیشانی را روی زمین می‌گذارد، خود این گذاشتن سر بر روی زمین یا مهر یا هر چیز دیگر، آیا این گذاشتن، فعل نیست؟ فعل است. عرف، رکوع و سجود را به چیزی غیر از این‌ها اطلاق نمی‌کند. فلذا فقهای ما رکوع و سجود را در «افعال نماز» آورده‌اند، به خاطر اینکه فعل است. فعل رکوع، چیزی جز «حرکات رکوعیه» نیست؛ فعل سجده نیز چیزی جز «حرکات سجودیه» نیست. کما اینکه بقیه افعال هم همین‌گونه هستند.

نماز متشکل از سه چیز است: اذکار، افعال و شروط.

شروط ممکن است فعلشان قبل از نماز حاصل شود، مانند وضو. اما آن حالت و اثرش باید در حال نماز باشد که این دیگر فعل نیست؛ آن حالت طهارت نورانیت. ممکن است بگوییم این شرط است و نه ذکر است و نه فعل، چون فعلش قبل از ورود به نماز حاصل شده است. اصلاً نماز چیزی غیر از این سه تا نیست و وجود ندارد. هیئت یعنی چه؟ هیئت، ولیده این فعل است. یعنی این فعل است که رکوع است. هیئت به تنهایی، غیر از این فعل، اصلاً وجود خارجی ندارد و حتی قابل تصور هم نیست؛ چون هر کسی از اهل عرف که رکوع را تصور کند، با همان فعلش تصور می‌کند. بدون فعل که نمی‌شود.

ممکن است اشکال شود که رکوع، عنوان عرفی است. بله، رکوع، سجود و امثال این‌ها از عناوین عرفی محض هستند. اصل حکم این رکوع، شرعی است، اما خود رکوع و سجود، قبل از اسلام و بعد از اسلام بوده و حتی اختصاص به اسلام ندارد.

دومین مطلب ایشان این بود که غضب و رکوع و سجود دو مفهوم جداگانه هستند.

به نظر ما این حرف به خاطر آن است که بین مفهوم و مصداق خلط شده است.

ما یک «حمل شایع صناعی» داریم و یک «حمل اولی مفهومی». بله که مفهوم غضب غیر از مفهوم رکوع است؛ در این تردیدی نیست. اما این وجود خارجی که الان یک وجود خارجی بیشتر نداریم که شخص مصلی دارد انجام می‌دهد، این

فعلی که انجام می‌دهد، خودش رکوع است. در حالی که این فعل را انجام می‌دهد که این لباس بر تن اوست. عرف به همین فعل او می‌گویند غصب. اگر در حال نماز نبود و کارهای دیگری می‌کرد (بنایی، تجارت، نجاری، حمالی) و لباس بر تنش بود، آیا عرف نمی‌گفت تو داری در این لباس تصرف می‌کنی؟ الان هم همین طور است. فرقی بین این فعل و آن فعل نیست. این فعلی است که از او صادر می‌شود در حالی که لباس بر تن اوست. این، تصرف در مال غیر است و جز این نیست.

سؤال: اگر کسی لباس غصبی بپوشد و در حالی که لباس غصبی بر تن دارد به فقیر انفاق کند، آیا این کارش ثواب دارد یا خیر؟

جواب: ممکن است بگوییم که کار این شخص ثواب ندارد، چون خداوند از اهل تقوا می‌پذیرد و قبول می‌کند و این شخص که در حال معصیت است نمی‌تواند تقرب به پروردگار پیدا کند.

اما از طرفی هم ممکن است بگوییم که کار او ثواب دارد ولی بین مساله انفاق به فقیر و نماز، تفاوت قائل شویم، چون در مورد فقیر، مهم این است که نفعی به آن فقیر برسد و نیاز نیست که با فعل این شخص محقق بشود، بلکه مثلاً با پست هم می‌توان منتقل کرد، و همچنین می‌توان مثلاً پول را شبانه از دیوار به داخل خانه اش پرت کرد و یک نوعی این پول را به او رساند، یعنی نیاز نیست که انسان خودش این انفاق را به صورت مستقیم و بدون واسطه انجام بدهد، ولی در مورد نماز، خود این عمل عبادت است و خود شخص باید انجام بدهد.

به هر حال غرض این است که این رکوع، خود این فعل است در حالی که این فعل، عین غصب است. شارع می‌گوید این همان غصب است. بقیه افعال هم همین گونه هستند. اینکه می‌گویند آن متقوم به ثوب است، بلکه که متقوم به ثوب است. الان اینجا این فعل، در حالی که لباس بر تن اوست، در عین حال، غصب است و این غصب متقوم به همین ثوب است. در وجود خارجی، این دو یکی شده‌اند. بله، در مفهوم متفاوتند. این خلطی است که بین مفهوم و وجود خارجی صورت گرفته است.

عبارت مرحوم آقای خویی این است:

«خامسها: أنَّ الحركات الصلواتية من القيام والقعود والركوع والسجود مصداق للتصرف في المغصوب و متحدة معه فتحرم، و بما أنَّ الحرام لا يكون مصداقاً للواجب و محققاً للعبادة، لامتناع التقرب بالمبغوض فتفسد أيضاً بطبيعة الحال.

و فيه أولاً: أنَّ مصداق العبادة هو نفس الهيئات الخاصة، و أمَّا الحركات فهي من سنخ المبادئ و المقدمات. فالهيئة الركوعية المتحصلة من الانحناء الكذائي هي حقيقة الركوع بالذات، فهي المأمور به دون الانحناء نفسه، و هكذا السجود و نحوه فلا اتحاد بين المتعلقين بعد كونهما من مقولتين مختلفتين إحداهما الوضع و الأخرى مقولة الفعل.

و ثانياً: مع التسليم و البناء على أنَّ الحركات بأنفسها هي الأجزاء دون الهيئات فلا ينبغي الشك في تغيرها مع الحركات الغصبية، لقيام هذه بالبدن و تلك بالمغصوب. و من الضروري أنَّ تباينها يستوجب تباين الحركات القائمة بهما، غاية الأمر أنَّ إحدى الحركتين علة لحصول الأخرى، نظير حركة اليد بالإضافة إلى حركة المفتاح. إذن فلم تكن إحداهما عين الأخرى ليكون المقام من صغريات مسألة الاجتماع»^٢.

شرط سوم

تا به حال دو شرط برای لباس نماز گزار بیان کردیم که شرط طهارت و اباحه بودند.

شرط سوم این است که مذکّی و ماکول اللحم باشد.

امام راحل فرموده اند:

«الثالث: أن يكون مذكّي من مأكول اللحم، فلا تجوز الصلاة في جلد غير المذكّي، ولا في سائر أجزائه التي تحلّ الحياة؛ ولو كان طاهراً من جهة عدم كونه ذا نفس سائلة - كالسمك - على الأحوط، وتجاوز فيما لا تحلّ الحياة من أجزائه كالصوف والشعر والوبر ونحوها. وأما غير المأكول فلا تجوز الصلاة في شيء منه وإن ذكّي؛ من غير فرق بين ما تحلّ الحياة منه أو غيره»^٣.

خیلی ها ممکن است بین اشتراط طهارت و این دو شرط خلط کنند. مراقب باشید.

مسئله اشتراط طهارت لباس مصلی، غیر از مسئله شرط تزکیه است. برخی فکر می کنند چون میتة نجس است، به خاطر نجس بودنش نماز با آن صحیح نیست. خیر، این حرف ها نیست و ربطی به آن ندارد. مسئله «مذکّی بودن» و «تذکیه شدن»، یعنی «میتة نبودن» است. مگر نجاست منحصر در میتة است؟ نجاست منحصر در میتة نیست. یک قطره بول، یک قطره دم یا

^٢ موسوعة الامام الخوئي، السيد أبو القاسم، ج ١٢، ص ١٣١.

^٣ تحرير الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ١٣٨.

یک نجس دیگری به این لباس بیفتد، صدق میته نمی‌کند و ربطی به میته ندارد. پس در نماز، یک شرط این است که لباس، طاهر باشد، به معنای اینکه نجاستی آنرا ملاقات نکرده و متنجس نباشد.

شرط دیگر اینکه «مَذْکًی» باشد. مَذْکًی بودن یعنی چه؟ یعنی میته نباشد؛ و از این حیث فرقی بین مأکول و غیر مأکول اللحم نمی‌کند. وقتی که میته شد، حتی اگر مأکول اللحم هم باشد، وقتی که مَذْکًی نبود و میته بود، اگر یک جزئی از او، یک وبر (کرک) از او، یک شَعْر (مو) از او (البته در «ما لا تُحِلُّه الحیاة» اختلاف است)، ولی اگر یک ذره‌ای از آن «ما تُحِلُّه الحیاة» به لباسش چسبیده باشد، این نمازش باطل می‌شود، چون میته است و بر لباسش هست.

شرط بعدی این است که از «مأکول اللحم» باشد. اصلاً خود «مأکول اللحم» عنوان مستقلی است. یعنی اگر لباس از غیر مأکول اللحم باشد، ولو یک نخ از آن باشد، این نماز باطل است؛ ولو اینکه این حیوان غیر مأکول اللحم، میته نباشد و طاهر شده باشد.

حیوان غیر مأکول اللحم اگر تذکیه شرعی بشود پاک می‌شود، یعنی با اینکه حرام گوشت است و خوردن گوشت آن حرام است، ولی با تذکیه پاک می‌شود و تمام اجزایش طاهر است؛ چه پوستش، چه سایر اعضایش و حتی گوشتش پاک می‌شود، اما در عین حال، اگر یک مو از او در لباس نمازگزار باشد، نماز باطل است. پس این به خاطر میته بودن نیست، و به خاطر نجس بودن هم نیست، چون مفروض کلام این است که این حیوان حرام گوشت تذکیه شده و میته نیست و طهارت دارد، اما در عین حال اجزای حیوان حرام گوشت نباید بر لباس نمازگزار باشد.

پس این سه شرط را نباید با هم خلط بکنیم. یک شرط این است که طاهر باشد، شرط بعدی این است که مذکی باشد، و شرط آخر این است که مأکول اللحم باشد.